



فهرست مطالب

۲	..... شک در نفسیت و غیریت در صورت دوم
۳	..... دیدگاه محقق نائینی (ره)
۳	..... دیدگاه مرحوم خوئی (ره)
۳	..... بحث منجزیت علم اجمالی
۴	..... بحث انحلال علم اجمالی
۴	..... انحلال حقیقی
۴	..... انحلال تبعدی
۵	..... جمع بندی بحث



بسم الله الرحمن الرحيم

## شک در نفسیت و غیریت در صورت دوم

صورت اولی را در موارد شک در نفسیت و غیریت بحث کردیم. صورت ثانیه این است که شک در نفسیت و غیریت در جایی است که شک در دو طرف فعلی است؛ یعنی شک در جایی است که آن ذی‌المقدمه‌ای که این عمل احتمالاً مقدمه آن باشد و قتش فرارسیده و تنجز دارد؛ مثل همان غسل مس میت برای کسی که مستطیع است و در مکه حضور دارد. یا برای نمازگزاری که وقت نمازش رسیده و این غسل مس میت که واجب است نمی‌داند که غیریت است یا نفسی؟ ولی به هر حال وقت نماز و وقت حج رسیده و این فرد نیز مستطیع است. اگر این تکلیف نفسی باشد هم لازم است اتیان شود و اگر غیریت هم باشد باید بیاورد؛ چون تکلیف فعلی است و ذی‌المقدمه آن نیز فعلی است. این صورت دوم است و در بادی امر جای برائت نیست؛ برای این که در فرض اول قبل از وقت و استطاعت است آن‌جا یا غیریت بود یا نفسی، اگر غیریت بود تکلیفی نداشت ولی اگر نفسی باشد تکلیف داشت؛ اما اینجا دقیقاً تفاوت دارد اگر نفسی است باید بیاوریم اگر غیریت هم است بایستی بیاوریم؛ چون وجوب ذی‌المقدمه فعلی است و وجوب فعلی ذی‌المقدمه وجوب مقدمه است. تقریباً بنای مسئله همین است که در کفایه آمده و عموماً هم این را بیان می‌کنند تا اینجا مسئله روشن است، اما در ادامه این بحث یک اختلافی وجود دارد که سؤال دومی ایجاد می‌شود. سؤال اول این است که باید این تکلیف را بیاورد یا نه؟ جواب این است که باید بیاورد؛ یعنی هم باید نماز را بخواند هم وضو را بگیرد. اتیان نماز که دلیل دارد روشن است، اما وضو و غسل مس میت را هم بایستی انجام دهد؛ چون الآن وقت وجوب نماز است، اگر این عمل مقدمه نماز است هم باید بیاورد اگر نفسی است باز هم باید بیاورد. جواب سؤال اول روشن است، اما سؤال دوم این است که این عمل را قبل از نماز بیاورد بعد از نماز؟ چون علم تفصیلی دارد که حتماً بیاورد؛ یعنی در اصل اتیان این عمل، علم تفصیلی وجود دارد اما در نفسی بودن (بعد از نماز) و غیریت بودن (قبل از نماز) آن تردید وجود دارد که باید قبل از نماز بیاورد یا ربطی به هم ندارند؟ این سؤال دوم و پیچیده‌ای است که برای پاسخ‌گویی به آن، دو نظر خیلی جدی بین اعلام وجود دارد.



## دیدگاه محقق نائینی (ره)

مرحوم نائینی می‌فرماید در این که این عمل را قبل از نماز به عنوان مقدمه بیاورد، چنین چیزی در اینجا محرز نیست و می‌توان از این خصوصیات برائت جاری نمود؛ یعنی از این که بگوییم این عمل قید نماز است برائت جاری می‌شود؛ لذا باید این تکلیف را بیاورد اما این که قبل یا بعد از نماز آورده شود، مهم نیست. این فرمایش مرحوم نائینی است و کسانی مانند شهید صدر و آقای تبریزی (ره) نیز با مرحوم نائینی همراه هستند.

## دیدگاه مرحوم خویی (ره)

در نقطه مقابل دیدگاه محقق نائینی، نظری است که می‌گوید در اینجا (در این خصوصیت) برائت جاری نمی‌شود. باید آن عمل را قبل از نماز بیاورد؛ یعنی از این حیث که غسل مس میت قبل از نماز انجام شود یا بعد از آن، باید احتیاط کند و غسل را قبل از نماز انجام دهد. پس در اینجا دو سؤال بود یکی این که در صورت دوم جای اشتغال است یا برائت؟ در اصل این که در غسل مس میت اشتغال است یا برائت، همه می‌گویند اشتغال است، اما سؤال دوم در کیفیت اتیان این غسل مس میت است که قبل از نماز انجام شود یا بعد از آن، اینجا دو نظر است. نظری که مرحوم نائینی، شهید صدر، آقای تبریزی و اعلام دیگر قائل‌اند که تقدم و تأخر را مهم نمی‌دانند و نظری مقابل آن که امثال مرحوم خویی دارند که می‌گویند باید در خصوصیت این تکلیف احتیاط شود. پس در اصلش همه اتفاق دارند، اما در کیفیتش اختلاف نظر است که بعضی برائتی هستند و بعضی احتیاطی‌اند.

من امروز قبل از این که وارد نوع استدلال این اعلام بشوم و قبل از این که این دو قول را در اینجا تشریح کنیم یک بحث کلی در مورد علم اجمالی و منجزیات آن عرض می‌کنم؛ زیرا مکرر با آن مواجه خواهیم شد.

## بحث منجزیت علم اجمالی

در علم اصول، علم را به علم تفضیلی و اجمالی تقسیم کرده‌اند. روشن است که علم اجمالی را همه می‌گویند منجز تکلیف است. این یک مطلب. مطلب دیگر این است که علم اجمالی قابل انحلال است و اگر علم اجمالی منحل شد دیگر منجز نیست. مثلاً یقین پیدا کرده است که این قالی نجس است یا آن قالی، این ظرف آب نجس است یا آن ظرف آب؟ سپس در ساعت بعد یقین پیدا کرد که قطره خون روی این یکی افتاده است. اینجا علم اجمالی قبلی منحل شد؛ باز



شد و تبدیل به علم تفصیلی شد؛ یعنی معلوم شد که این ظرف نجس است نه آن ظرف. پس اگر انحلال علم اجمالی در یک جایی پیدا شد علم اجمالی از منجزیت ساقط می‌شود. این مطلب روشن است که باز در آن بحثی نیست.

## بحث انحلال علم اجمالی

مطلب دیگر این است که انحلال علم اجمالی نیز اقسامی دارد. تقسیماتی در علم اجمالی وجود دارد که ما عرض می‌کنیم:

### انحلال حقیقی

در انحلال علم اجمالی یک تقسیم این است که انحلال حقیقی است و علم حقیقتاً منحل می‌شود. مثل همان مثالی که زده شد، انحلال عقلی و وجدانی است؛ علم اجمالی دارد که در این ظرف خون ریخته است یا در آن ظرف؟ دیگر نتوانست بفهمد، علم اجمالی منعقد شد، ولی بعد با یک قرینه‌ای (با علم) معلوم شد که خون در آن ظرف افتاده است. این انحلال علم اجمالی، انحلالاً عقلیاً و وجدانیاً است. علم اجمالی، این گونه به هم می‌ریزد و تبدیل به علم تفصیلی می‌شود.

### انحلال تعبدی

یک نوع انحلال داریم که انحلال از طریق امارات، اصول لفظیه و حجج است؛ یقین داشت که یکی از دو ظرف نجس است؛ اما نمی‌داند خون در این ظرف افتاد یا در آن یکی؟ بعد علم پیدا نکرد که در این ظرف خون افتاده، اما بینة قائم شد که خون در این ظرف مشخص افتاده است. بینة هم یک تولید ظن معتبر می‌کند. اینجا علم اجمالی با یک علم تفصیلی بعدی منحل نشده است، بلکه با یک اماره‌ای منحل شده است. مثل این که در ظهر روز جمعه یقین دارد نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر، بعد دلیل یا اماره‌ای می‌آید و می‌گوید نماز جمعه یا ظهر واجب است. اینجا انحلال علم پیدا شده اما نه به علم تفصیلی بلکه به واسطه یک اماره شرعی. این هم یک نوع انحلال است که انحلال علم اجمالی به اماره است و یک نوع انحلال علم اجمالی به اصل و اصول عملیه است که این انحلال تعبدی می‌شود. پس انحلال علم اجمالی یا با علم است یا با اماره و اصل عملی. انحلال به اصل عملی را انحلال تعبدی می‌گویند؛ یعنی با تعبد شرعی نه علم دارد نه نازل منزله علم است هیچ کشفی در اینجا نیست مثلاً قطره خونی در میان این ظرف‌ها افتاد اما نمی‌داند در



این ظرف افتاده یا در آن یکی؟ ولی یکی از این ظرف‌ها از قبل نجس بود. در اینجا استصحاب به نجاست می‌گوید این ظرف حتماً نجس است. اینجا می‌گویند استصحاب موجب انحلال علم اجمالی می‌شود.

## جمع‌بندی بحث

از مباحثی که تا کنون گفتیم، چند مطلب و قاعده روشن شد:

۱. علم اجمالی منجز است و منجزیت علم اجمالی به معنای احتیاط است؛
۲. معلوم شد که اگر علم اجمالی منحل شود، دیگر این علم اجمالی ارزشی ندارد؛
۳. قاعده سوم هم این است که انحلال یا با علم تفضیلی است یا با اماره و اصل که انحلال با اصل عملی را انحلال تبعیدی می‌گویند

۴. مطلب چهارمی که در بحث‌های علم اجمالی گفته شد این است که علم اجمالی تا زمانی منجزیت دارد که در اطراف علم اجمالی اصلی نیاید که موجب انحلال این علم شود. بایستی دو طرف این علم مورد اصل باشد تا تعارض نکنند. مثلاً وقتی که یقین دارد این ظرف نجس است یا آن ظرف؟ یا این خمر است یا آن؟ اگر علم را به صورت مشخص از هر کدام برداریم، اینجا شما یک علم کلی دارید با دو احتمال که مجرای برائت می‌شود؛ این که شک دارید این خمر است یا نه نجس است یا نه؟ برائت می‌گوید پاک است آن یکی را هم وقتی که به تنهایی نگاه کنید شک دارید این خمر است یا نه نجس است یا نه؟ برائت یا اصل طهارت می‌گوید که این قابل خوردن است؛ چرا این اصل‌ها در جایی که علم اجمالی باشد جاری نمی‌شود؟ بحث چهارمی که می‌خواستیم بگوییم این است که چرا این اصول در اینجا جاری نمی‌شود؟ به خاطر این است که در اینجا علم داریم و با آن علم اگر بخواهیم هر دو اصل را جاری کنیم این مخالفت با علم است؛ چون که یقین داریم یکی از آن‌ها خمر است. اگر بگوییم هر دو مشکوک است و با اصل برائت حلال می‌شود، علم نادیده گرفته می‌شود؛ یعنی جریان اصل یا اماره در دو طرف علم، موجب مخالفت قطعی با علم اجمالی می‌شود. آیا اصل در یکی از طرف‌های معین نیز جاری نمی‌شود؟ در همه جا اطراف علم اجمالی به تنهایی مشکوک است و در همه موارد شک یک اصل برائت نفیست وجود دارد اما نمی‌توانیم این اصل را جاری کنیم؛ چرا می‌گویند این اصل جاری نمی‌شود؟ چرا علم اینجا منحل نمی‌شود؟ برای این که هر دو طرف همکف و هم‌تراز هستند؛ اگر در هر دو طرف برائت جاری بشود اصل بی‌اهمیت می‌شود. اگر در یکی معیناً جاری بشود ترجیح بلا مرجح است. در احد مردد نیز ارزشی ندارد؛ لذا می‌گویند تمامیت تنجیز علم اجمالی به این است که این اطراف همه هم‌کفه باشند و جریان اصل در هر دو هم مصداق داشته باشد که در این صورت است که این دو اصل که در طرف قابل جریان است، تعارض می‌کنند و



موجب تساقت آن‌ها می‌شود؛ لذا گفته می‌شود اصل نمی‌تواند در هر دو طرف جاری شود. با عدم جریان اصل در دو طرف، علم اجمالی منجز می‌شود. از همین جا فهمیدیم اگر اصل عملی در یکی باشد و در دیگری نباشد، آن موقع در یکی برائت جاری می‌شود و از مصادیق انحلال تعبدی اجمالی می‌شود. مثالی که می‌زنیم این است که می‌فهمد قطره خونی در اینجا افتاده است نمی‌داند در این ظرف افتاده یا در ظرف دیگر؛ ولی این ظرف از قبل نجس بوده است؛ یعنی حالت طهارت در اینجا ایجاد نمی‌شود دو طرف که مثل هم باشند می‌خواهید بگویید پاک است این هم مثل آن پاک است دوتایی را نمی‌شود گفت پاک است. اینجا علم اجمالی اثر می‌کند. ولی هرگاه یکی از اطراف علم اجمالی دارای یک اصل منحصر به خود باشد اینجا این اصل دیگر معارض ندارد؛ نه با علم تعارض دارد؛ چون دوتایی با علم تعارض داشت اینجا یکی است و آن یکی هم با تعارض مشکلی ندارد. بر این یکی جاری است ولی بر آن یکی جاری نیست. استصحاب به نجاست را فقط یک طرف دارد. بلکه اگر دو طرف این اصل را داشت، در آن جا نمی‌شود جاری کرد، دیگر نیازی به آن نداریم و اگر هیچ‌کدام را نداشته باشد علم اجمالی منجز است. پس توقف تنجز علم اجمالی بر عدم جریان اصل عملی در یکی از اطراف به نحو معین را همیشه به یاد داشته باشیم؛ یعنی تنجیز علم اجمالی متوقف بر این است که اصل عملی در یکی از اطراف به صورت عملی جاری نشود و آلا اگر جاری شود دیگر علم اجمالی انحلال تعبدی پیدا می‌کند. این یک قاعده کلی است که بیان شد.

چند مطلب در اینجا عرض شد: علم اجمالی، تنجیز و انحلال آن. انواع انحلال به اماره و اصل و این که تنجیز علم اجمالی همیشه متوقف بر این است که اصل معین در یک طرف جاری نشود. اگر اصل معین نباشد این اصول با هم تعارض می‌کنند علم منجز است، ولی اگر در جایی اصلی معیناً جاری شود علم اجمالی متعبد به آن خواهد بود. این یک بحث مهم در علم اجمالی است.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين